

Re-examining the Arguments of Unlawfulness of Marriage with an Infidel Woman of no Scripture (Focusing on Expediency)

Zahra Rameshk^{1*}, Mahdi Norouzi², Mohammad Rasoul Maleki³, Seyyed Mahmoud Vaziri², Hossein Rajabi³

1. Ph.D Student, Faculty of Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
2. Ph.D, Faculty of Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
3. Assistant Professor, Faculty of Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

(Received: June 22, 2020; Accepted: October 19, 2020)

Abstract

The possibility of marrying non-Muslim women has been a controversial issue throughout Islamic history. It is claimed that there is consensus among the Shi'ah and Sunni scholars over some aspects of it such as the prohibition of marrying non-Muslim infidels with no Book. Considering the increasing communication with modern societies, especially with East Asian countries, which are typically considered as the people of no book and the need to pay attention to lawful sexual needs, it is necessary to re-examine this type of marriage. Therefore, by analyzing the arguments for the sanctity of such a marriage, including the evidence of consensus on unlawfulness, and the lack of sanctity of marriage with an infidel woman of no scripture based on other evidences such as the Holy Quran and Islamic traditions, as well as the existence of evidences such as *isalat al-hilliyah* in marriage and the possibility of infidelity of Zoroastrians and the permission of marriage with them, as the people of no book, in the view of some jurists is not far from expediency that there is the possibility of such a marriage even temporarily in Imamiyyah jurisprudence. On the other hand, according to the principles of some jurisprudential religions based on the authenticity of the valid expediencies, due to the lack of evidence for unlawfulness of marriage with infidel women, as well as the existence of expediencies such as the need of fulfilling the lawful sexual desires of Muslim men in countries whose people are infidels of no Book, it is not unlikely that they will be allowed to marry infidel women.

Keywords: Unlawfulness of Marriage, Polytheistic Marriage, Marrying an Infidel Woman of no Scripture.

* Corresponding Author, Email: zrameshk62@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱
صفحات ۳۴۰-۳۱۹ (مقاله پژوهشی)

بازپژوهی ادله حرمت نکاح با زن کافر غیر کتابی (با تأکید بر مصلحت)

زهرا رامشک^{۱*}، مهدی نوروزی^۲، محمدرسول ملکی^۳، سید محمود وزیری^۲، حسین رجیبی^۳

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

۲. دکتری، دانشکده مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

۳. استادیار، دانشکده فلسفه، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸)

چکیده

امکان ازدواج با زنان غیرمسلمان در طول تاریخ اسلامی، مسئله‌ای بحث‌برانگیز بوده که در برخی ابعاد آن مثل ممنوعیت ازدواج با کافر غیرکتابی، ادعای اجماع امامیه و اهل سنت مطرح شده است، با توجه به ارتباطات روزافزون جوامع امروزی به‌خصوص با کشورهای شرق آسیا که نوعاً غیرکتابی محسوب می‌شوند و لزوم توجه به نیازهای جنسی حلال، بازپژوهی این ازدواج ضروری است. بنابراین با تحلیل ادله حرمت چنین ازدواجی، از جمله مدرکی بودن اجماع بر حرمت و عدم احراز حرمت نکاح با زن کافر غیرکتابی از ادله دیگر مثل آیات و روایات و همچنین وجود اماراتی مانند اصله‌الخلیت در ازدواج و احتمال مشرک بودن مجوس و جواز نکاح با زنان آنها، به‌عنوان کافر غیرکتابی، از منظر برخی فقها امکان جواز چنین نکاحی ولو موقت در فقه امامیه، دور از مصلحت نیست. از طرفی با توجه به مبانی برخی مذاهب فقهی مبتنی بر حجیت مصالح مرسله، با توجه به امکان اثبات عدم ظهور نصوص در حرمت نکاح با زنان کافر غیرکتابی و همچنین وجود مصالحی مانند نیاز به ارتفاع امیال جنسی حلال مردان مسلمان، در کشورهایی که مردم آن کافر غیرکتابی اند، جواز نکاح با زنان غیرکتابی بعید نیست.

واژگان کلیدی

ازدواج با کافر غیرکتابی، حرمت ازدواج، نکاح مشرک.

۱. مقدمه

یکی از مشکلاتی که هر انسانی در زندگی خود با آن روبه‌رو شده و به تبع آن اجتماع نیز درگیر آن می‌شود، مسئله غریزه جنسی است و به این دلیل که در جوامع مختلف این مسئله به درستی تبیین و روشن نشده و تعبیر و تفاسیر غلطی در مورد آن انجام گرفته، اجتماع دچار سردرگمی و انحراف و دیگر آفات شخصی و عمومی شده است.

زنا و رابطه نامشروع با جنس مخالف، از مفاسد بزرگ اجتماعی است که سبب خسارت‌های جبران‌ناپذیر می‌شود، از همین رو اسلام آن را حرام دانسته و با آن به شدت مخالفت کرده است. یکی از راه‌های ممانعت از زنا، ازدواج (دائم یا موقت) است، بنابراین در این مقاله جواز نکاح با زنان کافر غیرکتابی بررسی می‌شود. ازدواج با زنان کافر غیرکتابی از منظر فقهای مذاهب ممنوع است و در این مورد به ادله مختلف از جمله اجماع و آیات و روایات استناد شده است. بعد از اكمال دین اسلام و سیطره آن بر جزیره العرب، به دلیل اسلام آوردن بت‌پرستان آن خطه، مسلمانان ارتباط چندانی با مشرکان نداشتند و بیشتر ارتباطات آنها و مسائل مستحدثه مربوط به این ارتباطات با اهل کتاب بوده است؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که در زمینه نکاح با مشرکان ادله چندانی در دست نیست و از طرفی با پیشرفت جوامع انسانی و ارتباطات روزافزون افراد با عقاید مختلف و احتیاجات و ضرورت‌های زندگی آنها در عصر حاضر، از جمله نیاز به ازدواج برای مسلمانی که در جوامع غیر اهل کتاب، مشغول به کار یا تحصیل است، ضرورت بازپژوهی ادله حرمت نکاح با زنان غیرکتابی روشن می‌شود؛ از این رو با اثبات مدرکی بودن اجماع بر حرمت نکاح با زن کافر غیرکتابی و امکان انصراف ادله قرآنی و روایی مبنی بر حرمت ازدواج با زن کافر غیرکتابی به زنان کافر غیرکتابی حربی یا حمل ادله مبنی بر حرمت به کراهت، در این مقاله جواز نکاح با زن کافر غیرکتابی بررسی می‌شود.

۲. نکاح با زنان کافر غیرکتابی از منظر امامیه

در این مورد دو دیدگاه عمده در میان فقهای امامیه مطرح است:

الف) دیدگاه حرمت ازدواج

مشهور امامیه نکاح با زنان کفار غیرکتابی را ممنوع می‌دانند و در این مورد به ادله مختلف استناد می‌کنند.

ب) دیدگاه جواز ازدواج

برخی فقهای معاصر مانند مظاهری احتمال جواز نکاح با زن کافر غیرکتابی (و لو موقت) را مطرح کردند (eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910729). در این قسمت ادله‌ای که می‌تواند به این دیدگاه کمک کند بیان خواهد شد.

۱. ۲. ادله حرمت ازدواج با زن کافر غیرکتابی در امامیه

الف) آیات

در مورد عدم جواز نکاح با زن کافر غیرکتابی به آیات مختلف استناد شده است از جمله:

۱. «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبِكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (بقره: ۲۲۱). فقهایمانند شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۰)، ابن عقیل (ابن عقیل، بی تا: ۱۲۲) برای عدم جواز نکاح با زن کافر غیر اهل کتابی به این آیه استناد می‌کنند.

گفته شده است آیه ۲۲۱ بقره شامل تحریم نکاح با کفار غیرکتابی می‌شود و ظهور در تحریم نکاح و تمتع جنسی از مشرکان دارد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۱۸ و ۳۱۹). از طرفی تفسیر فرقان علت تحریم را «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»، یعنی دعوت به آتش و جهنم و گمراهی می‌داند و از این رو می‌گوید، حتی این علت می‌تواند شامل ازدواج‌هایی شود که طرف دیگر زن کتابی یا حتی مسلمان باشد و به تبع آن ممنوعیت ازدواج با آن زن‌ها صادر شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۱۸ و ۳۱۹). صاحب جواهر هم علت منع را همین دعوت به آتش و گمراهی می‌داند، البته می‌فرماید این علت در همه اقسام کفر اعم از کتابی و غیرکتابی وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰: ۲۸).

بنابر نظر مظاهری، در صورتی که آیه ۲۲۱ بقره، شامل اهل کتاب هم باشد، کما اینکه فقهای مثل شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق [ب]، ج ۴: ۳۱۲)، شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۰۱) اهل کتاب را مشرک دانسته و آیه را شامل آنها دانسته‌اند، دلالت این آیه اخلاقی است، چراکه روایات معتبر وجود دارد که نکاح اهل کتاب به صورت موقت جایز است، بنابراین ظهور آیه مذکور در اخلاقی و ارشادی بودن و نه حکمی بودن دور از واقع نیست و مؤید این مطلب این است که کلمه «خیر» نیز ظهور در افعال التفضیل دارد و اگر آیه حکمی در نظر گرفته شود و حرمت نکاح با کفار غیر اهل کتاب صادر شود، برخلاف ظهور، کلمه «خیر» افعال التفضیل نخواهد بود، بنابراین اگر ظهور آیه در نظر گرفته شود، معنای آیه این می‌شود که هر مسلمانی ولو از نظر تو زشت باشد و از نظر حسب و نسب پایین باشد، خیلی بهتر از کافر است، بنابراین در این صورت، آیه مذکور، بر حرمت نکاح کافر دلالت ندارد (eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719).

بنابراین در آیه ۲۲۱ بقره، برخی با تأکید بر علت حرمت، در صورت فقدان علت حرمت که «يَدْخُونَ إِلَى النَّارِ» است، ولو اینکه طرف مقابل زن کافر غیرکتابی باشد، احتمال جواز چنین نکاحی را بعید نمی‌دانند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۱۸ و ۳۱۹) و برخی با تأکید بر اخلاقی بودن آیه، احتمال جواز چنین نکاحی را مطرح کرده‌اند.

۲. «وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» (ممتحنه: ۱۰)

یعنی زنان کافر خود را نگه ندارید، فقهای مانند شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۰۰) و بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴: ۳۰) علاوه بر حرمت نکاح با کافر غیرکتابی برای ممنوعیت نکاح کفار کتابی به این آیه استناد کرده‌اند. برخی دیگر گفته‌اند که بنابر آیه ۲۲۱ بقره و نسخ آیه ۱۰ ممتحنه توسط آن، حرمت نکاح مربوط به کافر غیرکتابی است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸: ۲۸۷). از طرفی اگر آیه ۲۲۱ بقره نسخ باشد، با توجه به اینکه برخی ظهور در آیه ۲۲۱ بقره را ارشادی و اخلاقی می‌دانند (eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719)، از این رو حرمت ازدواج با کافر غیرکتابی هم، با استناد به آیه ۱۰ ممتحنه منتفی است یا می‌توان گفت، اگر آیه ۱۰ ممتحنه، ظهورش در مورد منع نکاح کفار کتابی بنابر احادیث

صحیح‌السند و آیه ۵ مائده منتفی باشد، بهتر است که ظهور این آیه را در نهی، مطلقاً ارشادی بگیریم نه حکمی، تا لازم نباشد که قائل به نسخ حکم بعضی از مصادیق آیه شویم، همان‌طور که برخی با همین استدلال، ظهور آیه ۲۲۱ بقره را ارشادی گرفتند ([./eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719](http://.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719)).

برخی فقره «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ» (ممتحنه: ۱۰) را طوری معنا کرده‌اند که حرمت نکاح، مربوط به زن کافر شوهردار است، یعنی با زنان کافری که شوهر دارند، نکاح نکنید، به این قرینه که در قسمت قبل آمده، «لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» و این قسمت مربوط به زن کافر شوهرداری است که مسلمان شده است، بنابراین گفته شده در ۷ یا ۸ جای سوره ممتحنه (مانند آیات ۱۰، ۱۱ و ۱۲) در مورد زن شوهردار صحبت می‌شود، از این رو فقره «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ» (ممتحنه: ۱۰) در مورد زنان کافر شوهردار است، بنابراین ازدواج با زن کافر شوهردار ممنوع است، که این هم براساس پذیرش «لکل قوم بنکاح» است ([./eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910729](http://.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910729)).

ب) روایات مبنی بر عدم جواز

برخی روایات که به حرمت ازدواج با زن کافر کتابی اشاره دارند عبارت‌اند از:

۱. روایت «عن الزهري عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: لا يحلّ للاسیر أن يتزوج مادام فی ایدی المشرکین مخافه أن یولد له فیبقی ولده کافراً فی ایدیهم» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق [الف]، ج ۶: ۱۵۳).

این روایت به عدم جواز نکاح مسلمان اسیر با زن مشرک اشاره دارد و می‌فرماید اسیر تا زمانی که در دستان مشرکان است، از خوف اینکه فرزنددار شود و فرزندش در دست کفار باقی بماند، نمی‌تواند با مشرکان ازدواج کند، ولی به نظر می‌رسد که در علت عدم جواز نکاح، دو مورد در این روایت خصوصیت دارند، یکی اسیر بودن مسلمان در دارالحرب و در نتیجه حربی بودن زن مشرک و دیگری خوف تولد فرزند، در مکان دارالحرب و کافر شدن آن، بنابراین اگر چنین خوفی نباشد، مثلاً مسلمان اسیر نباشد تا تحت تأثیر مشرکان باشد و احتمال کافر شدن

فرزند وجود نداشته باشد یا اگر فرزنددار شدن به هر دلیلی در ازدواج منتفی باشد، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که مانعی از ازدواج با کفار غیرکتابی نیست.

۲. روایت «عن حفص بن غیاث قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الاسير هل يتزوج في دار الحرب؟ قال: أكره ذلك له. فان فعل في بلاد الروم فليس بحرام و هو نكاح، و اما الترك و الخزر و الديلم فلا يحل له ذلك» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق [الف]، ج ۶: ۱۵۳).

در این روایت آمده که اسیر در بلاد دارالحرب مثل دیلم و ترک و خزر نمی‌تواند ازدواج کند، ولی در بلادی مثل روم، مانعی از نکاح برای او نیست. از این رو روایت به حرمت ازدواج با کفار غیر اهل کتاب اشاره دارد که در مناطق ترک و خزر و دیلم زیست می‌کرده‌اند. ولی اشکال این حدیث ضعف سند آن و در نتیجه فقدان اعتبار آن است (زنجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۵۲۴۹).

ج) اجماع

می‌توان گفت، بسیاری از فقهای امامیه در مورد ممنوعیت ازدواج یا تمتع جنسی از کافران غیرکتابی ادعای اجماع دارند، از جمله فقهایی مانند جمال‌الدین حلی (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۹۴)، موسوی عاملی (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۸۹) فخرالمحققین (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۱)، فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷: ۸۴)، محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۱۳۱)، زنجانی (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ۵۱۴۷)، شیخ انصاری (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۹۲).

شایان ذکر است که صادقی تهرانی و مظاهری از فقهای معاصر برخلاف اجماع مذکور احتمال جواز چنین نکاحی را مطرح کرده‌اند (forghan.ir/resaleh#resaleh/126/248). و بنابر نقل مظاهری، برخی قائل‌اند که در امر ازدواج فرقی بین مسلمان و کافر وجود ندارد، از این رو هر مردی می‌تواند با هر زن کافری ولو دهری یا بودایی، ازدواج کند (eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri). /feqh/91/910719، البته شایان ذکر است که با تتبع فراوان، قائلان به جواز نکاح با زن کافر

غیرکتابی یافت نشد، الا اینکه جناب صادقی تهرانی احتمال جواز آن را مطرح کرده است
(.forghan.ir/resaleh#resaleh/126/248).

همان‌طورکه بیان شد، بسیاری از فقها در مورد این مسئله، ادعای اجماع بر عدم جواز
نکاح زن کافر غیرکتابی کرده و با بیان اجماع از این مسئله عبور کرده‌اند و به تحلیل و
تفصیل این مورد نپرداخته‌اند و در واقع مهم‌ترین دلیل در حکم عدم جواز چنین نکاحی از
منظر آنان، اجماع است، ولی آنچه مشهود است این است که با در نظر گرفتن مدارک اعم
از آیات و روایات این اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی اعتبار ندارد و از طرفی برخی
از متأخران حجیت اجماع و شهرت فتوایی یا شکل‌گیری آن را ولو اینکه مدرکی نباشد،
قبول ندارند، از این رو از منظر مخالفان حجیت اجماع یا مخالفان شکل‌گیری اجماع (مظفر،
۱۳۸۳، ج ۲: ۳۱۰)، باید به ادله دیگر استناد کرد.

۲.۲. ادله جواز زناشویی با زن کافر غیرکتابی

الف) روایات

در این زمینه روایاتی وجود دارد که از مفهوم آنها جواز زناشویی با زن کافر غیرکتابی
به دست می‌آید:

۱. روایت «سألت أبا جعفر عليه السلام عن نكاح اليهودية والنصرانية، فقال: لا يصلح
للمسلم أن ينكح يهودية ولا نصرانية، وإنما يحلّ منهن نكاح البله» (شیخ طوسی،
۱۴۰۷ق[الف]، ج ۷: ۲۹۹).

در این روایت نکاح با زن اهل کتابی که «ابله» است، منعی ندارد و طبق روایات «ابله»
کسی است که با معارف امامیه آشنایی ندارد و در واقع مستضعف فکری است و به
مقدسات امامیه توهین نمی‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۴۹).

بنابراین اگر نادانی مجوز زناشویی با زن کافر کتابی باشد، چه بسا بتوان این دلیل را
عمومیت داد و جواز نکاح با زن کافر غیرکتابی جاهل را به دلیل بلاهت و مستضعف فکری
بودن، صادر کرد.

۲. روایت «عن حمران بن اعین قال: كان بعض اهله يريد التزويج فلم يجد امرأة مسلمة موافقة فذكرت ذلك لأبي عبد الله عليه السلام فقال أين أنت من البله الذين لا يعرفون شيئاً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۴۹).

در این حدیث آمده که برخی شیعیان قادر نبودند، زنی را که مسلمان شیعه باشد، برای ازدواج پیدا کنند و امام (ع) به آنها پیشنهاد ازدواج با زنهاى نادانی را می‌دهد که چیزی را تشخیص نمی‌دهند. البته برخی فقها این حدیث را در مورد جواز ازدواج با اهل سنت در نظر گرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۱۶۳) و برخی دیگر قائل شده‌اند این روایت علاوه بر ابلهان اهل سنت، بله‌های از اهل کتاب را هم شامل می‌شود (سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵: ۵۸)، ولی از این حدیث برمی‌آید که علاوه بر زنان مسلمان و کافر، گروه سومی وجود دارد که این گروه در واقع، نه مسلمان هستند و نه کافر، چراکه آنها کسانی هستند که شناختی نسبت به معارف ندارند و در واقع این گروه مستضعف محسوب می‌شوند، بنابراین روایت می‌فرماید در صورت دسترسی به زن مسلمان شیعه، ازدواج با او اولویت دارد، ولی اگر موجود نباشد، نکاح زن غیرموافق در دین و مذهب به شرطی که نادان به معارف باشد و در واقع به دلیل مستضعف بودن نه موافق است و نه مخالف، مانعی ندارد و گزینه‌ای دیگر بر این معنا که این روایت مختص به جواز ازدواج با جهّال از اهل سنت نیست، بلکه جهّال از غیرمسلمانان را هم شامل می‌شود، روایت قبل است که نکاح با جهال اهل کتاب در آن مجاز شمرده شده است.^۱ از این رو بنا بر مفاد این حدیث، اگر زنان کفار کتابی و غیرکتابی مستضعف فکری باشند، ازدواج با آنها ممنوعیت ندارد.

۳. روایت «قلت لأبي جعفر عليه السلام: إني أخشى أن لا يحل لي أن أتزوج ممن لم يكن على أمرى، فقال: و ما يمنعك من البله؟ قلت: و ما البله؟ قال: هنّ المستضعفات من اللاتى لا ينصبن و لا يعرفن ما أنتم عليه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۴۹).

۱. «سألت أبا جعفر عليه السلام عن نكاح اليهودية و النصرانية، فقال: لا يصلح للمسلم أن ينكح يهودية و لا نصرانية، و إنما يحلّ منهن نكاح البله» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق[الف]: ج ۷: ۲۹۹).

در این روایت آمده که شخصی به امام باقر(ع) می‌گوید: می‌ترسم از اینکه ازدواج با زن‌هایی که هم عقیده من نیستند، بر من حرام باشد، امام(ع) می‌فرماید: چه چیزی تو را از ازدواج با زن‌های ابله باز می‌دارد، آن شخص می‌پرسد، بَله چیست؟ امام در جواب می‌فرماید: آنها زن‌های مستضعفی هستند که به اهل بیت(ع) توهین نمی‌کنند و به آنچه شما اعتقاد دارید، معرفت ندارند.

بیشتر فقهای امامیه این روایت را در مورد جواز نکاح با عامه به کار بسته‌اند، اما برخی دیگر قائل‌اند، شمول این روایت علاوه بر ابلهان اهل سنت، ابلهان اهل کتاب را در نظر می‌گیرد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱: ۲۸۶)، حال آنکه از روایت برمی‌آید، با آن فردی که با اعتقادات شیعه از روی نادانی و عدم معرفت مخالفت داشته باشد، به شرطی که با اهل بیت(ع) دشمنی نداشته باشند، می‌توان ازدواج کرد، چه اهل سنت باشد یا اهل کتاب یا غیر اهل کتاب.

۴. روایت «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَزَوَّجُوا فِي الشُّكَاكِ وَلَا تُزَوَّجُوهُمْ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَ يَقْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۴۸).

امام صادق(ع) می‌فرماید با زن‌های شکاک ازدواج کنید، ولی به مردهای آنها زن ندهید، چراکه زن از ادب شوهرش متأثر می‌شود و در دین تحت تأثیر شوهرش قرار می‌گیرد.

فقهای امامیه شکاک در این روایت را زن شکاک اهل سنت، در نظر گرفته‌اند که در مذهب تشیع تردید دارد و شکاک در این روایت را مقید به اسلام دانسته‌اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱: ۲۸۳)، بنابر این روایت، جواز ازدواج با چنین زن مسلمانی وجود دارد، ولی آنچه از ظاهر این روایت برمی‌آید، این است که منظور از شکاک اعم از شک در مذهب تشیع و شک در اسلام است، بنابراین ازدواج با فرد شکاک نسبت به اسلام (جهال اهل کتاب و مشرکان که در عناد با اسلام قاطع نیستند) نیز جایز است.

از مجموعه این روایت‌ها برمی‌آید که ازدواج با زنان جاهل از اهل سنت و کتابی و یا غیرکتابی که به مقدسات امامیه توهین نمی‌کنند، منعی ندارد، ولی اگر کسی عالماً، عامداً، با اسلام مخالفت کند، نمی‌توان با آن ازدواج کرد، چراکه اگر کسی عالماً، عامداً، با اسلام مخالفت کند، کافر حربی شمرده می‌شود و ازدواج با زن کافر حربی، قطعاً مجوز ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۴).

ب) اصالة الحلیت

از این اصل فقهی می‌توان برای جواز زناشویی با زن کافر غیرکتابی بهره برد: اصل در ازدواج حلیت است، چون خداوند در آیه ۲۹ بقره، تمام برخوردها و بهره‌مندی‌ها را برای بشر مباح اعلام می‌کند، مگر آنکه حق دیگری ضایع شود. «هو الذی خلق لکم فی الارض جمیعاً» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۷۰). همچنین جوادی آملی می‌فرماید، اصل اولی در این مسئله جواز است که این اصل برگرفته از آیه شریفه «وَ أَحِلَّ لَکُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِکُمْ» و «اصالت الحلیت» است و اگر چیزی بخواهد از این عموم یا اطلاق خارج بشود، دلیل معتبر می‌طلبد (<http://vasael.ir/fa/news-details/7417>) خارج نکاح جلسه ۹۰ که با توجه به تحلیل‌های مختلفی که در خصوص آیات و روایات مبتنی بر منع جواز نکاح با زن کفاره غیرکتابی شد، این احتمال مطرح شد که نصوص، حاکی از حرمت چنین نکاحی نیست، از این رو بنابر اصالت الحلیت نظریه جواز نکاح با زن کافر غیرکتابی بعید نیست.

ج) مشرک بودن مجوس و جواز نکاح آنها

یکی از دلایلی که می‌توان برای حلیت جواز زناشویی با کفار غیرکتابی مطرح کرد، این است که اثبات شود، مجوسان مشرک‌اند و در نتیجه اهل کتاب محسوب نمی‌شوند، البته بنابر برخی روایات مجوس اهل کتاب محسوب می‌شود، مانند روایت «ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: سُنُّوا بِهِمْ سَنَةَ اهل الكتاب یعنی المجوس» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۸۹۰) یعنی با مجوس معامله اهل کتاب کنید. این روایت به طرق مختلف بیان شده و

در آن ادعا شده است که پیامبر (ص) مجوس را اهل کتاب معرفی می‌کند، ولی برخی دیگر از روایات حاکی از مشرک بودن مجوس است، مانند روایت تفسیر عیاشی «عمر بن حنظله عن ابا عبدالله: فی قول الله: فکلوا مما ذکر اسم الله علیه قال: اما المجوس فلا فلیسوا من اهل الكتاب و اما الیهود و النصارى فلا بأس اذا سموا» (حر عاملی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴: ۵۷). از این رو اگر فرض بر صحت روایات مشرک بودن مجوس باشد یا با در نظر گرفتن برخی روایات (حر عاملی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ۱۲۷) حداکثر چیزی که در مورد مجوسان می‌شود این است که آنها شبهه اهل کتاب دارند، به این معنا که کتاب داشتند، ولی بعدها به واسطه گناه از آنها رفع شده و کافر غیرکتابی محسوب می‌شوند، بنابراین برخی مانند ابن عقیل (حر عاملی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۶۷) و زنجانی (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ۲۵۱)، قائل به غیر اهل کتاب بودن مجوسین هستند.

۲. ۱. ازدواج با مجوس

در دو طرف یعنی جواز و عدم جواز نکاح مجوس، روایات معتبر وجود دارد، از این رو اگر جمع عرفی شود، مشکل تعارض حل می‌شود و مستفاد از جمع عرفی روایات این است که عقد موقت با مجوسین، بلاشکال است، ولی جواز عقد دائم با آنها وجود ندارد (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ۵۲۵۲). همان‌طور که بسیاری از فقها، مثل محقق حلی و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰: ۴۳)، شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق [الف]، ج ۷: ۲۵۶) حکم به جواز متعه با مجوس را داده‌اند. سبزواری و روحانی فرقی بین نکاح دائم و موقت برای آنها قائل نمی‌شوند و هر دو را جایز، ولی مکروه می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵: ۶۱؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۴۴۴)، چراکه خبر ابن سنان دلالت بر جواز مطلق می‌کند، اعم از دائم و موقت (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق [الف]، ج ۷: ۲۵۶)، ولی صحیحه محمد بن مسلم (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۱۲) و موثقه اشعری (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳: ۱۴۴) تمتع از مجوس را مطلقاً منع می‌کند که شامل ازدواج دائم و موقت می‌شود، از این رو برای جمع بین دو دسته روایات حکم به کراهت ازدواج دائم و منقطع می‌شود (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۴۴۴) و سبحانی ازدواج دائم با آنها را مکروه اشد و متعه را مکروه می‌داند (سبحانی، بی تا، ج ۱: ۴۶۸). بنابراین

فقهایی مثل زنجانی با اینکه مجوس را از مشرکان می‌دانند، جواز ازدواج موقت را با مجوسان صادر می‌کنند (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ۵۲۵۲). از این رو این امکان وجود دارد که مجوس از مشرکان محسوب شود و از طرفی با توجه به احتمال جواز نکاح یا تمتع از زن مجوسی برخی معتقدند این مطلب مؤیدی برای جواز تمتع با کفار غیر کتابی (مشرک) است (eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719).

۲.۳. نکاح با زن کفار غیر کتابی از منظر مصلحت در امامیه

با اینکه فقهای امامیه عنصر مصلحت را به عنوان منبعی برای کشف حکم شرعی محسوب نکردند، (علیدوست، ۱۳۹۰: ۳۴)، برخی استفاده از مصلحت را در آثاری از فقهای امامیه به عنوان دلیل حکم شرعی گزارش می‌دهند (صابری، ۱۳۸۴: ۹۲-۸۹) و قائل به وجود مصلحت به عنوان دلیل حکم شرعی در استنباط احکام امامیه می‌شوند (صابری، ۱۳۸۴: ۹۴). از جمله موارد مذکور، استدلال محقق خویی به وجود مصلحت در تشریح احکام حدود و استمرار این مصالح در زمان غیبت کبری است، که به اجرای حدود در عصر غیبت منجر شده است (خویی، ۱۹۷۵، ج ۱: ۲۲۴). در هر صورت چه بنا بر نظر غیر مشهور وجود عنصر مصلحت به عنوان یکی از ادله شرعی قبول شود (صابری، ۱۳۸۴: ۹۴) و چه بنابر آرای مشهور چنین دلیلی به عنوان ادله احکام شرعی وجود نداشته باشد، در نتیجه مصلحت به عنوان عنصری آلی پذیرفته شده باشد نه استقلالی (علیدوست، ۱۳۹۰: ۳۴). پذیرش عقل عملی به عنوان یکی از اسناد کشف حکم شرعی و اینکه مبنای درک عقل، سنجش مصلحت‌هاست و همچنین توجه به مقاصد شارع و حضور جدی احکام حکومتی و تقدیم اهم بر مهم و حضور قواعدی مانند «لا ضرر» و «لا حرج» و لزوم افتاء بر اساس شریعت سهله و سمحه و ده‌ها نمونه دیگر، حکایت از حضور پررنگ عنصر «مصلحت» در اجتهاد امامیه دارد، به گونه‌ای که اگر فقه این طایفه «فقه المصالح» نامیده شود گراف نخواهد بود (علیدوست، ۱۳۹۰: ۳۵ و ۳۶)، بنابراین استفاده از عنصر مصلحت در جواز نکاح با زن کافر غیر کتابی، با توجه به وجود برخی شرایط و محدودیت‌ها، مانند دوری از ممالک اهل کتاب و لزوم ارضای نیاز جنسی در بعضی اشخاص، با تکیه بر اصولی مانند

تقدیم اهم بر مهم یا قواعد «لاضرر» و «لااخراج» و لزوم افتاء براساس شریعت سهله و سمحه، خالی از وجه نخواهد بود.

۲.۴. نکاح با زن کافر غیرکتابی از منظر اهل سنت

اهل سنت هم به صورت اجماعی ازدواج با مشرکان و کفار غیرکتابی را ممنوع می‌دانند (شافعی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۶؛ نووی، بی تا، ج ۱۶: ۲۳۲؛ کاسانی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۲۷۰؛ ابن نجیم، بی تا، ج ۸: ۵۴؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۵۰۲؛ سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۳۱: ۱۵)، حتی برخی به ائمه اربعه نسبت می‌دهند، با گروهی مثل مجوس که شبهه کتاب دارند هم نمی‌توان نکاح کرد (نووی، بی تا، ج ۱۶: ۲۳۴، جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۰۸) و در دلیل آن به آیه شریفه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مُمِنَةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ» (بقره: ۲۲۱) و آیه «وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ» (ممتحنه: ۱۰) استناد کردند (شافعی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۶؛ کاسانی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۲۷۰؛ الموسوعه الفقهيّه الكويتيه، ج ۳۶: ۲۲۲؛ جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۰۸)، ولی در مقابل قولی دیگر نقل شده که مجوس را اهل کتاب می‌دانند و ازدواج با آنها را جایز تلقی می‌کند (نووی، بی تا، ج ۱۶: ۲۳۴؛ سرخسی، ۱۴۲۱؛ ج ۴: ۳۸۵؛ الموسوعه الفقهيّه الكويتيه، ج ۳۶: ۱۵۰). فقهای عامه، با توجه به قطعی دانستن ظهور آیات مذکور در حرمت نکاح با زن کافر غیرکتابی، ادله چندانی در اثبات حرمت چنین نکاحی بیان نکردند.

۲.۴.۱. تحلیل نظر اهل سنت

با در نظر گرفتن اینکه، اهل سنت قائل‌اند؛ نکاح با زنان اهل کتاب مانعی ندارد و از طرفی آیه ۲۲۱ بقره را علاوه بر کفار غیرکتابی، شامل کفار کتابی هم می‌دانند، از این رو می‌گویند آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (المائده: ۵). ناسخ آیه ۲۲۱ بقره در مورد ممنوعیت ازدواج با زنان کافر کتابی است (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۰۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۸۴). همچنین در مورد جواز نکاح با زنان کافر کتابی و نسخ آیه ۲۲۱ بقره در این مورد، به روایاتی از نبی اکرم (ص) و اجماع استناد می‌کنند (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۸۴) و در واقع بخشی از مدلول آیه را منسوخ می‌دانند. نکته‌ای که در این مجال قابل تأمل

است، این است که همان‌طور که بیان شد، چه لزومی دارد، قسمتی از مدلول آیه ۲۲۱ بقره منسوخ در نظر گرفته شود، بلکه همان‌طور که برخی فقها بیان کرده‌اند، بهتر است گفته شود، ظهور آیه ۲۲۱ بقره در اخلاقی بودن است و نه حکمی بودن و مؤید این مطلب این است که کلمه «خیر» نیز ظهور در «افعل التفضیل» دارد و اگر آیه حکمی در نظر گرفته شود و حرمت نکاح با کفار غیر اهل کتاب صادر شود، برخلاف ظهور، کلمه «خیر» افعل التفضیل نخواهد بود، بنابراین اگر ظهور آیه در نظر گرفته شود، معنای آیه این می‌شود که هر مسلمانی ولو از نظر تو زشت باشد و از نظر حسَب و نَسَب پایین باشد، خیلی بهتر از کافر است، بنابراین در این صورت، آیه مذکور، دلالت بر حرمت نکاح کافر ندارد. (eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719).

در مورد آیه «وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» (ممتحنه: ۱۰) روایت مرسلی در منابع اهل سنت وجود دارد که بیان می‌کند، با نزول این آیه، جناب عمر دو همسر کافرش را که در مکه بودند، طلاق داد (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۷۴). اگر ارسال سند این حدیث نادیده گرفته شود، با توجه به اینکه سوره ممتحنه مدنی است، در واقع زنان مشرکی که در مکه بودند، حربی محسوب می‌شدند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸: ۶۵)، حال آنکه شوهران مؤمن آنها به مدینه هجرت کرده بودند (شافعی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۶) و از طرفی قطعاً نکاح با کفار حربی جایز نیست، چه ابتدائاً و چه استداماً، از این رو روایت مذکور می‌تواند حاکی از حرمت ازدواج با زنان کافر حربی باشد نه مطلق کافر غیر کتابی. البته چه بسا از آنجا که مشهور فقهای اهل سنت (نووی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ۳۰۴ و ۳۰۵؛ الخطیب الشربینی، بی تا، ج ۴: ۲۴۴؛ البهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۳: ۱۱۸؛ موسوعه الفقهیه الکویتیه، بی تا، ج ۱۵: ۱۷۰) کافران غیر کتابی را مطلقاً حربی می‌دانند، حکم به عدم جواز نکاح با کفار غیر کتابی می‌دهند، ولی از نظر برخی فقها، ماهیت جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) دفاعی قلمداد شده است (شلتوت، ۱۴۰۳ق: ۱۲۶؛ زحیلی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۶؛ فرجانی، ۱۹۸۸: ۷۷؛ سید سابق، بی تا، ج ۳: ۱۸-۱۶؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۴: ۵۱)، یعنی به صرف مخالفت در عقیده، حکم محاربه با کفار صادر نمی‌شود و در واقع کفار غیر کتابی، حربی محسوب نمی‌شوند. نکته دیگر اینکه اگر از نظر اهل سنت، آیه ۱۰ ممتحنه، در خصوص منع نکاح کفار کتابی بنا بر نصوص

دیگر که حاکی از رخصت نکاح اهل کتاب است، منسوخ شود (شافعی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۶). همان‌طور که بیان شد، بهتر است که ظهور این آیه در نهی، مطلقاً ارشادی گرفته شود، نه حکمی، تا لازم نباشد که قائل به نسخ حکم بعضی از مصادیق آیه شد، همان‌طور که برخی با همین استدلال، ظهور آیه ۲۲۱ بقره را ارشادی گرفته‌اند ([.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719](http://eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719)). در نهایت می‌توان گفت با توجه به برداشت‌های مختلفی که می‌توان از آیه ۲۲۱ بقره و ۱۰ ممتحنه داشت، حداقل می‌توان گفت که اهل سنت نباید دلالت این نصوص را بر حرمت نکاح با کافر غیرکتابی را کامل بدانند.

۲.۴.۲. نکاح با زن کفار غیرکتابی از منظر مصلحت در اهل سنت

از آنجا که برخی مذاهب اهل سنت یا بهتر است گفته شود برخی فقهای اهل سنت مانند مالک قائل به حجیت استصلاح (مصالح مرسله) هستند و استصلاح عبارت است از اینکه هیچ نص خاصی بر اعتبار حکم شرعی آن اقامه نشده است، بلکه اصول و قواعد کلی شاهد بر اعتبار آن است؛ بنابراین مصالح مرسله، مصالحی است که عقل آنها را براساس اصول و قواعد کلی شرعی برای حفظ مقاصد شرع لازم می‌بیند و نصی بر اعتبار آن وجود ندارد (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۷۴) و در واقع با اخذ مصلحت منفعتی جلب و یا مفسده‌ای دفع می‌شود (الموسوعه الفقہیة الکویتیة، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۱)، بنابراین بنا بر برداشت‌های مختلفی که از نصوص وجود دارد، می‌توان گفت که اهل سنت نباید دلالت نصوص را بر حرمت نکاح با کافر غیرکتابی را کامل بدانند؛ بنابراین فقهای اهل سنتی که موافق استصلاح هستند، می‌توانند با در نظر گرفتن ارتباطات روزافزون جوامع امروزی به‌خصوص با کشورهای شرق آسیا که نوعاً غیرکتابی محسوب می‌شوند و لزوم توجه به نیازهای جنسی حلال و همچنین مفروض دانستن عدم مفسده یا جلب منفعت، حکم به جواز نکاح با مشرکان دهند و حتی اگر هم نصوص حاکی از حرمت چنین نکاحی باشد، فقهایمانند طوفی که منتسب به مذهب حنبلی است، از آنجا که مصالح را بر نصوص مقدم می‌دانند (مصطفی زید، بی‌تا: ۸۵) با وجود شروطی مانند جلب منفعت و عدم مفسده و با توجه به نیازهای جنسی در شرایطی خاص می‌توانند جواز نکاح با زنان غیرکتابی را صادر کنند.

۳. نتیجه

۱. با بررسی‌هایی که در زمینه ادله حرمت نکاح با زن کافر غیرکتابی در فقه امامیه انجام گرفت، این نتیجه به دست آمد که اجماع بر حرمت در این مورد مدرکی است و از طرفی با احتمال انصراف ظهور آیات شریفه از حرمت به جواز و بنابر ضعف اسناد برخی روایات که مبتنی بر حرمت نکاح با کافر غیرکتابی هستند و انصراف برخی از آنها به مواردی خاص، مانند اسیر بودن مرد مسلمان در دستان مشرکان و همچنین با توجه به تفسیرهایی که از برخی روایات شد که ظهور در جواز چنین نکاحی دارند، مانند روایاتی که جواز نکاح با زنان ابله را صادر می‌کنند و با در نظر گرفتن اصالت حلیت در امر ازدواج و اثبات شرک مجوس و همچنین جواز نکاح با زن مجوسیه به عنوان یکی از مصادیق جواز نکاح با زن مشرک، امکان جواز ازدواج با زنان غیر اهل کتاب ولو به صورت مکروه وجود دارد. از طرفی بنابر وجود مصلحت در برخی موارد، می‌توان در سایه اصولی مانند تقدیم اهم بر مهم و یا قواعد «لاضرر» و «لاحرج» و لزوم افتاء براساس شریعت سهله و سمحه، جواز نکاح با زن غیرکتابی را قائل شد.

۲. بنابر برداشت‌های مختلفی که از نصوص بیان شد، می‌توان گفت که اهل سنت نباید دلالت نصوص را بر حرمت نکاح با کافر غیرکتابی را کامل بدانند، در نتیجه گروهی از اهل سنت که حجیت استصلاح را قبول دارند، با توجه به شرایط امروزه در ارتباطات گسترده با کفار غیرکتابی و لزوم دفع نیازهای جنسی به صورت حلال و به شرط جلب منفعت و دفع مفسده می‌توانند در حکم عدم جواز ازدواج با زنان کافر غیرکتابی تجدیدنظر کنند.

کتابنامه

- قرآن کریم

۱. ابن قدامه (۱۴۰۵ق). المغنی، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن عقیل (بی تا). مجموعه فتاوی ابن عقیل، چ اول، قم: بی نا.
۳. ابن نجیم (بی تا). البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بی جا: بی نا، مکتبه الشامله.
۴. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضر فی أحكام العتره الطاهره، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، چ اول، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۶. بهوتی، منصور بن یونس بن إدیس (۱۴۰۲ق). الکشاف القناع عن متن الإقناع، بیروت: دارالفکر.
۷. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سید محمد؛ مازح، یاسر (۱۴۱۹ق). الفقه علی المذاهب الأریعہ و مذهب أهل البيت (ع) چ اول، بیروت: دار الثقلمین.
۸. جمعی از نویسندگان (بی تا). الموسوعه الفقہیہ الكويتیہ، کویت: دارالسلاسل. (نرم افزار)
۹. طباطبایی حائری، سید علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ط-الحدیثه)، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعہ، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۱. حلی، جمال الدین (۱۴۰۷ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. خطیب الشربینی، محمد (بی تا). مغنی المحتاج إلى معرفه معانی ألفاظ المنهاج، بیروت: دارالفکر.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۹۷۵). مبانی تکمله المنهاج، نجف: مطبعه الاداب.

۱۴. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰). *تفسیر المنار*، بی‌جا: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۱۵. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق(ع)*، چ اول، قم: دارالکتاب: مدرسه امام صادق(ع).
۱۶. زحیلی، وهبه (۱۴۱۹ق). *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، چ دوم، دمشق: دارالفکر.
۱۷. زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *نکاح*، چ اول، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
۱۸. سبجانی، جعفر (بی‌تا). *نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء*، چ اول، قم: بی‌نا.
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام*، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار- دفتر حضرت آیت‌الله.
۲۰. ----- (۱۴۰۹ق). *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اهل بیت(ع).
۲۱. سرخسی (۱۴۲۱ق). *المبسوط*، چ اول، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۲. سید سابق (بی‌تا). *فقه السنه*، قاهره: الفتح للاعلام العربی.
۲۳. شافعی، محمد بن ادريس (۱۳۹۳ق). *الام*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. شلتوت، شیخ محمود (۱۴۰۳ق). *القران و القتال*، چ دوم، بیروت: دار الفتح للطباعه و النشر.
۲۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق[الف]). *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. ----- (۱۴۰۷ق[ب]). *الخلاف*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. ----- (۱۴۱۴ق). *الامالی*، چ اول، تهران: دارالثقافه.
۲۸. صابری، حسین (۱۳۸۴). *فقه و مصالح عرفی*، چ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۰). فقه و مصلحت، چ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المستصفی فی علم الاصول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۳. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۵. فرجانی، عمر احمد (۱۹۸۸). اصول العلاقات الدولیه فی الاسلام، چ دوم، بی جا: دار اقرء لطباعه و ترجمه والنشر و الخدمات الاعلامیه.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، چ اول، تهران: ناصر خسرو.
۳۷. الکاسانی، علاالدین (۱۹۸۲). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ط-الاسلامیه)، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد، چ دوم، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۴۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). مقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۱. مصطفی، زید (بی تا). المصلحت فی التشریح الاسلامی، مصر: دارالایسر للطباعه و النشر.
۴۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳). اصول الفقه، ۲ جلد، چ اول، قم: دارالفکر.
۴۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، (جهاد)، تهران: صدرا.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). النکاح، چ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع).
۴۵. موسوی عاملی، محمد (۱۴۱۱ق). نهاییه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، چ اول،

قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چ هفتم،

بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۴۷. نووی (بی تا). *المجموع شرح المذهب*، بی جا: بی نا، مکتبه الشامله.

۴۸. نووی (۱۴۰۵ق). *روضه الطالبین و عمدہ المفتین*، بیروت: مکتبه الاسلامی.

49. <http://www.forghan.ir/resaleh#resaleh/126/24>

50. www.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910729

51. <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719>

52. <http://vasael.ir/fa/news-details/741790> /خارج نکاج جلسه ۷۹۰

53. <http://www.forghan.ir/resaleh#resaleh/126/248-637> مسأله ۶۳۷-۲۴۸

References

-The Holy Quran

1. A group of authors (Bita). *Al-mousoe' al-feqhiye al-koveytiye*, Kuwait: Dar al-Salasel, (software). (in Arabic)
2. Alidoost A. Gh. (2011). *Jurisprudence and Expediency*, 2nd ed., Tehran: Publication of Islamic Thought and Culture Research Center. (in Persian)
3. Allame Helli, H. Y. (1992). *Ghavaed al-Ahkam*, 1st ed., Qom: Islamic Publication Office. (in Arabic)
4. Allame Shamsuddim M. M. (1997). *Jihad al-Ommat*, Beirut: Dar al-Elm Lel Molaein. (in Persian)
5. Baghavi H. M. (1999). *Ma'alem al-tanzil fi Tafsir al-Quran*. (in Arabic)
6. Bahrani Y. (1985). *AL-Hadayegh fi Ahkam al-etrat al-tahere*, 1st ed., Qom: Islamic Publication. (in Arabic)
7. Bahuti M. Y. E. (1982). *Al-koshaf al-ghena' an Matn al-eghna'*, Beirut: Dar al-fekr. (in Arabic)
8. Farjani O. A. (1988). *Osul al-Alaghat al-Doulatiye fi al-Islam*, 2nd ed., Bi ja, Dar al-Aghra' letebae' va al-Tarjome va al-nashr va al-khadamat al-e'lamiye. (in Arabic)
9. Gharatbi M. A. (1985). *Al-jame' le Ahkam al-Quran*, 1st ed., Tehran: Naser Khosro Publication. (in Arabic)
10. Ghazali M. M. (1992). *Al-mostasfi fi Elm al-Osul*, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiye. (in Arabic)
11. Hor Ameli, M. H. (1989). *Vasael al-Shia*, 1st ed., Qom: Al Beit Institution. (in Arabic)
12. Ibn Aghil (Bita). *Ibn Aghil's Fatwas*, 1st ed., Qom: Bina (in Persian)
13. Jaziri A. R., Gheravi, S M., Yaser, M. (1998). *Al fiqh al mazaheb al-arba'a va Mazhab ahl al-Bayt*, 1st ed., Beirut, Dar al-saqaleyn. (in Arabic)

14. Khatib al-sherbini M. (Bita). *Moghni al-Mohtaj ela Ma'refat Ma'ani al-faz al-Menhaj*, Beirut: Dar al-fekr. (in Arabic)
15. Khuei S. A. (1975). *Mabani Teklamat al-Menhaj*, Najaf: Mabani tekلمات al Adab. (in Arabic)
16. Koleini M. Y. (1987). *Al-kafi (t-Al Islamiye)*, 4th ed., Tehran: Dar al-kotob al-Islamiye. (in Arabic)
17. Makarem Shirazi N. (2003). *Al-Nekah*, 1st ed., Qom: Imam Ali ibn Abitaleb School Publication (in Arabic)
18. Mofid M. M. (1992). *Moghanae'*, Qom: Sheikh Mofid Millennium World Congress. (in Arabic)
19. Mostafa Zeid (Bita). *Al- Maslahat fi Al- tashriq' al-Islami*, Egypt: Dar al-Yasr letebae' va al-nashr. (in Arabic)
20. Motahari M. (2005). *Shahid Motahari's Works Collection*, (Jihad), Tehran: Sadra Publication (in Persian)
21. ----- (2004). *Osul al-Fighh*, 2Volumes, 1st ed., Qom: Dar al-Fekr Publication. (in Arabic)
22. Najafi M. H. (1984). *Javaher al-Kalam fi Sharhe Sharaye' al-Islam*, 7th ed., Beirut: Dar Ehya al-Toras al Arabi. (in Arabic)
23. Novi (1986). *Rouzat al-Talebin va Omde al-Moftin*, Beirut: Maktabat al-Islami. (In Arabic)
24. Rashid Reza M. (1990). *Tafsir al-Mena*, Bi ja: Al-heyat al-mesriye al-ameh lel Ketab. (in Arabic)
25. Rouhani S. S. (1991). *Feqh al- Sadegh (PBUH)*, 1st ed., Dar al-Ketab: Imam Sedaq School. (in Arabic)
26. Saberi H. (2005). *Jurisprudence and Customary Expediencies*, 1st ed., Qom: Advertisement Office publication of Qom Seminary. (in Persian)
27. Sadeghi Tehrani M. (1986). *Al- forghan fi Tafsir al- Quran*, 2nd ed., Qom: Islamic Culture Publication (in Arabic)
28. Sabzevari S. A. (1992). *Mohazzab al-Ahkam*, 4th ed., Al Menar Institution, Ayatullah Office. (in Arabic)
29. Sabzevari S. A. (1989). *Mavaheb al-rahman fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Ahl al-Beyt Institution. (in Arabic)
30. Sheikh Toosi, M. H. (1987). *Tahzib al-Ahkam*, 4th ed., Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiye. (in Arabic)
31. ----- (1987). Al- khalaf. 1st ed., Qom: office of Islami Publication affiliated with the society of teachers of Qom Seminary. (In Arabic)
32. ----- (2011). *Al-estebzar*, 1st ed., Tehran: Dar al-kotob al- Islamiye (in Arabic)
33. Seyed Sabegh (Bita). *Fiqh al-sonnat*, Cairo: Al fath lel A'alam al-arabi (in Arabic)
34. Shafei M. E. (2014). *Alam*, Beirut: Dar al-Ma'refat. (in Arabic)
35. Shaltut, Sh. M. (1983). *Al-Quran va al-Ghetal*, 2nd ed., Beirut: Dar al-Fath lel Tebae' Va al-Nashr. (in Arabic)
36. Sobhani J. (Bita). *Nezam al-Nekah fi al-Shariat al-Islamiye al-Ghara*, 1st ed.,

- Qom: Bi na. (in Arabic)
37. Tabatabaei Haeri S A. (1997). *Riyaz al-masael (t-al-hadise)*, 1st ed., Qom: Al Beit Institution. (in Arabic)
 38. Zanjani S. M. (1991). *Nekah*, 1st ed., Qom: Ra'y Pardaz Research Center. (in Persian)
 39. Zoheili V. (1991). *Asar al-Harb fi Feqh al- Islami*, 2nd ed., Damascus, Dar al-Fekr. (in Arabic)
 40. <http://www.forghan.ir/resaleh#resaleh/126/24>
 41. <http://www.forghan.ir/resaleh#resaleh/126/24>
 42. <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910719>
 43. <http://vasael.ir/fa/news-details/7417>, through a marriage session 90
 44. <http://www.forghan.ir/resaleh#resaleh/126/248-problem 637>